



A Study on the Developments of the Arab Nationalist Movement in Iraq (1908-1921)

Shokrollah Khakrand

Associate Professor, of History Shiraz University

Siavash Yadollahi¹

Graduate Masters of History of Shiraz University

Received: October, 21, 2019; Accepted: June, 14, 2020

(pp. 67-88)

Abstract

At the beginning of the twentieth century, Iraq was part of the Ottoman Empire and consisted of the three states of Baghdad, Basra, and Mosul. The most important event in that period was the emergence of the Arab nationalist movement, a comprehensive movement and a harbinger of Arab unity. In Iraq, the Arab National Movement was formed as a result of several factors. The present research adopts a descriptive-analytical method in order to answer these questions: What factors influenced the formation of the Arab National Movement in Iraq? What developments take place? And in the end, what was the result? The article shows that in the second half of the nineteenth century, the Iraqi elite was formed under the influence of modern education in Ottoman schools. That group became the nucleus of Arab nationalists during the Young Turks' rule. The policies of imposing the Turkish identity on the Arabs played a prominent role in arousing the sense of national identity and the unity of the Iraqi elite with the Arab National Movement. In response to the policies of the rulers of Istanbul, they formed nationalist groups and activities in Iraq's cities in order to spread Arab nationalism. Their activities led to the preservation of the unity of the empire, but as the First World War progressed, the Iraqis also moved towards full independence from the Ottoman rule, which resulted in the participation of Iraqi officers in the 1916 Arab Revolt. At the end of the war, the most important result of the Arab National Movement in Iraq was the Sunni Arabs' gaining power.

Keywords: Iraq, Arab Nationalism, Young Turks, World War I, Arab Revolt, Al-Ahd, Great Iraqi Revolution.

1. Email of Author: History1371@gmail.com

تحولات جنبش ملی‌گرایی عرب در عراق (۱۹۲۱-۱۹۰۸م)

شکرالله خاکرند

دانشیار تاریخ دانشگاه شیراز

سیاوش یداللهی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شیراز

(از ص ۶۷ تا ص ۸۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

علمی- پژوهشی

چکیده

کشور عراق در آغاز قرن بیستم میلادی بخشی از امپراتوری عثمانی و متشکل از سه ایالت بغداد، بصره و موصل بود. مهم‌ترین حادثه در آن دوره پیدایش جنبش ملی‌گرایی عرب، نهضتی فراگیر و منادی وحدت اعراب بود. در عراق جنبش ملی عرب بر اثر عواملی چند شکل گرفت. این پژوهش با روش تحقیق توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات از راه منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است و به دنبال پاسخ به این سؤالات است که جنبش ملی عرب در عراق تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفت؟ چه تحولاتی را طی کرد؟ و در پایان چه نتیجه‌ای از آن حاصل شد؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی طبقه نخبه عراقی تحت تأثیر آموزش‌های نوین در مدارس عثمانی شکل گرفت. این گروه در حکومت ترکان جوان به هسته ملی‌گراهای عرب تبدیل شدند. سیاست‌های تحمیل هویت ترکی بر اعراب نقش برجسته‌ای در برانگیختن حس هویت ملی و پیوستگی نخبگان عراقی با جنبش ملی عرب ایفا کرد. آن‌ها در پاسخ به سیاست‌های حاکمان استانبول دست به برپایی گروه‌های ملی‌گرا و فعالیت در شهرهای عراق در راستای گسترش ملی‌گرایی عربی زدند. منتهی فعالیت آن‌ها در قالب حفظ وحدت امپراتوری بود؛ اما بر اثر تحولات جنگ جهانی اول اعراب عراق نیز به سمت استقلال کامل از حکومت عثمانی حرکت کردند که نتیجه آن شرکت افسران عراقی در انقلاب عربی ۱۹۱۶م بود. در پایان جنگ مهم‌ترین نتیجه جنبش ملی عرب در عراق به قدرت رسیدن اقلیت عرب‌های سنی منادی ملی‌گرایی عرب بود.

واژه‌های کلیدی: عراق، ملی‌گرایی عرب، ترکان جوان، جنگ جهانی اول، انقلاب عربی ۱۹۱۶م، جماعت‌العهد، انقلاب ۱۹۲۰م.

۱. مقدمه

ملی‌گرایی عرب اندیشه‌ای است که معتقد است اعراب دارای زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک هستند. این جنبش در قرن نوزدهم میلادی در ولایات عربی امپراتوری عثمانی شکل گرفت (McLean & Alistair, 2003: 391).

جنبش ملی‌گرایی عرب در عراق تحت تأثیر عواملی چند به موازات جهان عرب گسترش یافت. هسته ملی‌گرایی عرب نخست در میان عرب‌های سنی تحصیل‌کرده در مدارس نوین عثمانی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت (Simon, 1991: 149-163). پیوستگی اعراب عراق با ملی‌گرایی عرب در حکومت ترکان جوان و سیاست‌های آن‌ها ایجاد شد. عراقی‌ها تحت تأثیر دو مسئله واکنش نشان دادند.

نخستین و مهم‌ترین عامل تحمیل هویت ترکی بر اعراب بود (Marr, 1985: 87). دومین عامل سیاست‌های حاکمان ترک بر پایه واگذاری امتیازات بازرگانی به کشورهای غربی بود (Haddad, 1991: 120-142). عرب‌های عراق در واکنش به سیاست‌های حکومت ترک در تلاش برای حفظ هویت عربی گروه‌های ملی‌گرا تأسیس کردند و از راه فعالیت در شهرهای عراق اندیشه ملی‌گرایی را گسترش دادند (Tauber, 1993: 118-121-213). در این مقطع فعالیت اعراب عراق همانند اعراب سایر ولایات عربی، حفظ وحدت امپراتوری بود؛ اما با آغاز جنگ جهانی اول افسران عراقی به انقلاب عربی ۱۹۱۶م، پیوستند و نقش مهمی در از بین رفتن وحدت امپراتوری ایفا کردند.

در پایان جنگ ملی‌گرایان عرب که بریتانیا به آن‌ها وعده کشور مستقل عرب را داده بود، در تلاش برای استقلال عراق در چارچوب وحدت عربی در سال ۱۹۲۰م، امیر عبدالله^۱ (۱۹۵۱-۱۸۸۲م) فرزند شریف حسین (۱۹۳۱-۱۸۵۴م) را شاه عراق اعلام کردند (Sachar, 1969: 366-382; Atiyah, 1955: 113-119).

این رویداد هم‌زمان با اعلام سرپرستی بریتانیا بر عراق همراه شد و آن کشور با تصمیم اعراب مخالفت کرد؛ اما در پی شورش‌هایی که در عراق همراه و به انقلاب ۱۹۲۰م معروف شد، بریتانیا برای راضی کردن ملی‌گرایان عرب، کشور عراق را از ولایات بغداد، بصره و موصل ایجاد کرد و ملک فیصل (۱۹۳۳-۱۸۸۳م) را به حکومت عراق منصوب کرد (فرامکین، ۱۳۹۸: ۴۳۵-۴۴۰-۴۴۲-۵۴۳؛ مایر و برساک، ۱۳۹۴: ۲۵۱-۲۶۴). در پی این تحولات ملی‌گرایان عراقی که دوشادوش بریتانیا علیه عثمانی جنگیدند قدرت را در اختیار گرفتند.

بدین‌سان مسئله پژوهش حاضر تحولات جنبش ملی عرب در عراق است. در این راستا سؤالات پژوهش این است که جنبش ملی عرب تحت تأثیر چه عواملی ایجاد شد، چه تحولاتی را طی کرد و درنهایت چه نتیجه‌ای از آن حاصل شد؟ این نوشتار در حوزه پژوهش‌های تاریخی، با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است. هدف اصلی پژوهش بررسی تحولات عراق (۱۹۲۱-۱۹۰۸م) و جنبش ملی عرب در این کشور است.

درباره اهمیت و ضرورت پژوهش، مقطع زمانی این تحقیق یکی از مقاطع مهم در تاریخ عراق است. چراکه تحولات این دوره منجر به شکل‌گیری عراق امروزی شد؛ بنابراین شناخت تحولات این دوره از منظر جنبش ملی‌گرایی عرب (نوآوری پژوهش) از اهمیت و ضرورت پژوهش حکایت دارد.

در ادبیات پژوهش، تحقیقی با موضوع و مسئله پژوهش حاضر صورت نگرفته است؛ اما درباره تحولات مقطع زمانی این مقاله، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

در «تاریخ نوین عراق» اثر فب مار تاریخ معاصر عراق از زمان تشکیل پایه‌های اصلی آن به سال ۱۹۲۰م تا اندکی پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بررسی شده است. کتاب در ده فصل تنظیم شده است که در فصل اول و دوم تحولات منجر به شکل‌گیری عراق و سرپرستی بریتانیا بر این کشور بررسی شده است. «تاریخ عراق: دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ معاصر» اثر علی الوردی با دیدی جامعه‌شناسانه به بررسی تاریخ عراق پرداخته است. نویسندگان در این اثر تاریخ عراق را از چهار قرن پیش که عراق از زیر نفوذ و قدرت دولت صفویان بیرون آمد تا میانه حکومت هاشمی در قرن بیستم بررسی کرده است. در حوزه تاریخ خاورمیانه، ظهور ملی‌گرایی و شکل‌گیری کشورهای عربی نیز می‌توان به «شاه آفرینان» اثر کارل ارنست مایر و شارن بلر برساک، «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» اثر دیوید فرامکین، «تاریخ خاورمیانه» اثر پیتر منسفیلد، «خاورمیانه در قرن بیستم» اثر ژان پیر درینیک و «سیاست و حکومت در خاورمیانه» اثر بوریلی میلتون ادواردز اشاره کرد.

۲. شکل‌گیری طبقه نخبگان عراقی، اولین هسته ملی‌گرایی عرب در عراق

در دوره تنظیمات^۲ دو رویداد رخ داد که تأثیر طولانی‌مدتی بر عراق گذاشتند. نخستین رویداد در سال ۱۸۴۸م، اتفاق افتاد. در پی سیاست تمرکزگرایی و نوسازی امپراتوری عثمانی، لشکر ششم امپراتوری در بغداد تأسیس شد. عراق به‌طور کامل زیر نظارت

مستقیم درآمد و عراقی‌ها می‌توانستند در دستگاه دیوان‌سالاری حکومت شرکت کنند. اصلاحات آموزشی نیز که به دنبال آن آمد، به این معنا بود که عراقی‌های عرب می‌توانستند در ارتش و خدمات دولتی وارد شوند (Simon, 1991: 151-152).

دومین رویداد مهم انتصاب مدحت پاشا (۱۸۸۴-۱۸۲۲م) در سال ۱۸۶۹م، به استانداری بغداد بود. از مهم‌ترین اصلاحات وی تأسیس مدارس غیردینی بود. مهم‌ترین هدف وی از تأسیس این مدارس، پرورش استعدادها و دیوان‌سالاری برای خدمت به امپراتوری بود. عراقی‌ها نخست در این مدارس درس می‌خواندند، سپس برای ادامه آموزش به استانبول فرستاده می‌شدند (Ibid: 152). بدین‌سان در دو دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی، طبقه تحصیل‌کرده و روشنفکر عراقی شکل گرفت. آنچه درباره این گروه بسیار مهم است، تأثیر مدارس نوین بر اندیشه سیاسی آن‌ها بود.

منابع مدارس نوین برای نوسازی امپراتوری از دو منبع متفاوت سرچشمه می‌گرفت. یکی از منابع اندیشه‌های نظامی آلمانی بود. در آن دوره اصلاحات در نیروهای نظامی به سبک آلمان دنبال شد. این دگرگونی نیز به خاطر آغاز ارتباط گسترده امپراتوری عثمانی و ایجاد روابط دوستانه با آلمان از سال ۱۸۷۸م به بعد بود. این ارتباط و نزدیکی دو امپراتوری منجر به ورود افسران نظامی آلمان به استانبول در سال ۱۸۸۲م شد (Ibid: 155). این روابط باعث شد، آموزش‌های نظامی تحت کنترل افسران آلمانی درآید و تمرکز اصلی در مدارس نظامی بر تدریس شیوه‌های آلمانی باشد.

در این مدارس اندیشه‌های کارل فون کلاوزویتس (Carl von Clausewitz, 1780-) (1831)، مبنی بر وجود یک دولت قدرتمند که مردم خود را همچون سرباز آموزش دهد، اندیشه‌های بیسمارک (Otto von Bismarck, 1815-1898) درباره سیاست واقعیات و بیش از همه راهبرد او بر پایه اتحاد آلمان و درنهایت اندیشه‌های کولمار فرایهر فن در گلتس (Colmar Freiherr von der Goltz, 1843-1916) مبنی بر اینکه ارتش باید مدرسه‌ای برای تمام مردم باشد، بسیار نیرومند بود. سنت‌های نظامی پروس، شامل تأکید بر دولت و پیروی از آن، نظم و انضباط فردی و ایجاد حس نیرومند در دانش‌آموزان در راستای اطاعت از حکومت و طرفداری از آن، دیگر منابع الهام‌بخش مدارس بودند؛ اما این آموزش‌ها توجه کمی بر مبانی اجتماعی و ارزش‌های دموکراسی داشتند (Marr, 1985: 86).

مدارس نظامی آلمان تنها تأثیرگذار بر عراقی‌ها نبودند، گروه دیگری-اگرچه کوچک‌تر-کسانی بودند که به مدارس ملکیه (آکادمی خدمات کشوری، مدارس غیر نظامی در راستای تربیت نیرو در بخش خدمات کشوری و دیوان‌سالاری) رفتند. آن‌ها تحت تأثیر آموزش فرانسوی بودند. اگرچه عقاید لیبرال در این مدارس پالایه می‌شد، اما یک سنت فرانسوی دیگر بود که بر مدارس سلطان بسیار تأثیر گذاشت. در آن مدارس اقتدارگرایی، قانون، نظم و مدیریت خوب القا می‌شد (Ibid: 86-87).

در پی نظام اصلاحات و تأسیس مدارس نوین میان سال‌های ۱۸۷۲ تا ۱۹۱۴م، از هزار و چهارصد دانشجویی که وارد مدارس نظامی استانبول شدند، هزار و دویست تن از آن‌ها توانستند فارغ‌التحصیل و به‌عنوان افسر وارد خدمت در ارتش شوند. همچنین شصت تن نیز در رشته‌های پزشکی، حقوق و مهندسی فارغ‌التحصیل شدند (Al-Qaysi, 1958: 86).

طبقه نخبه عراقی به تدریج با عقاید لیبرال و ملی‌گرایی عرب آشنا شدند. یکی از منابع تأثیرگذار بر افسران عراقی مطالعه مخفیانه آثار نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰م)، لیبرالیست عثمانی بود. تحت تأثیر همین باورها بسیاری از آن‌ها در آینده به انجمن برادری عرب-عثمانی (جمعیه الإخاء العربی العثماني) پیوستند که خواهان برابری همه اتباع امپراتوری بود. افزون بر این مطالعه آثار شاعر ترک عبدالحق حمید (۱۹۳۷-۱۸۵۲م) نیز بر اندیشه عراقی‌ها تأثیر گذاشت. درون‌مایه سروده‌های وی دربرگیرنده داستان‌های قهرمانان عرب و فتح اسپانیا به دست اعراب بود. مطالعه چنین آثاری ضمیر عربی عراقی‌ها را آگاه کرد و توجه آن‌ها را به فرهنگ و زبان عربی افزایش داد (Ibid: 25-26). بدین‌سان آگاهی از گذشته افتخارآمیز اعراب منجر به توجه بیشتر به هویت عربی در میان عراقی‌ها شد.

برخورد با دانش‌آموزان و روشنفکران عرب دیگر راهی بود که موجب توجه و ارتباط دانشجویان عراقی به ملی‌گرایی عرب شد. هویت عربی آن‌ها جهان‌وطنی بود نه محلی و منطقه‌ای و بر میراث و زبان عرب تأکید داشت؛ اما اتصال آن‌ها به عروبه در دوره ترکان جوان و سیاست خاص آن‌ها شدت یافت (Marr, 1985: 87).

۳. افسران و روشنفکران عراقی در دورهٔ ترکان جوان (۱۹۰۸-۱۹۱۴م)

۳-۱. واکنش روشنفکران عراقی در برابر ملی‌گرایی ترک، تلاش برای پاسداری از هویت عربی

عراقی‌ها تا انقلاب ۱۹۰۸م ترکان جوان خود را بخشی از امپراتوری عثمانی می‌دانستند. پس از انقلاب ۱۹۰۸م و بازسازی قانون اساسی ۱۸۷۶م، عراقی‌ها آن را پذیرفتند و خود را همواره با ترک‌ها قسمتی از امپراتوری می‌دانستند که در حقوق و وظایف با یکدیگر برابر هستند. حتی شاخه‌هایی از حزب اتحاد و ترقی در عراق تشکیل شد. در این دوره عراقی‌ها وارد احزاب و فعالیتهای سیاسی شدند. مهم‌ترین آن‌ها، حزب برادری عرب-عثمانی بود که به دنبال تقویت رابطهٔ اعراب و ترک‌ها در چارچوب ملی‌گرایی عثمانی بود (Al-Qaysi, 1958: 92-96)؛ اما این روابط دوستانه زیاد طول نکشید چراکه ترکان جوان دو سال بعد اهداف خود را آشکار کردند. آن‌ها به دنبال تقویت ملی‌گرایی ترک و زدودن هویت‌های ملی سایر اقوام غیر ترک برآمدند. در این دوره سیاست‌های بسیاری از سوی حاکمان استانبول انجام شد که اعراب اصلی‌ترین قربانیان آن بودند. این سیاست‌ها ایالات عربی و عراق را تحت تأثیر قرار دادند.

در پی سیاست‌های حاکمان ترک نظارت بر علما و دادگاه‌های شرع افزایش یافت. اختیارات دادگاه‌های شرع به دادگاه‌های عرف منتقل شد. بسیاری از اعراب از دستگاه امپراتوری برکنار شدند. زبان ترکی به‌عنوان زبان رسمی در ادارها و مدارس گسترش یافت و جایگزین زبان عربی شد (شاه، ۱۳۷۰: ۵۱۶/۲-۵۲۲). مقامات عرب از دیوان‌سالاری امپراتوری اخراج شدند. والیان و قاضیان عرب از کار برکنار شدند. در عراق مقامات عرب منصوب نمی‌شدند. در آکادمی‌های نظامی علیه اعراب تبعیض قائل می‌شدند (Tauber, 1993: 58-58). در پی این سیاست‌ها اعراب عراق به دنبال پاسداری از هویت عربی برآمدند و برای حفظ حقوق خود فعالیت‌های گسترده‌ای را شروع کردند.

۳-۱-۱. تشکیل گروه‌های ملی‌گرا

جمعیت «العهد» مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حزب و گروهی بود که به دست عراقی‌ها تشکیل شد. عراقی‌ها نقش برجسته‌ای در تشکیل آن بر عهده داشتند. هدف این گروه کوشش در راستای استقلال اعراب بود (Ireland, 1937: 228-229). اندیشهٔ اولیهٔ تأسیس چنین گروه مخفی نخستین بار در بغداد توسط سه تن از افسران عراقی ایجاد شد. علی‌جودت ایوبی (۱۹۶۹-۱۸۸۶م)، جعفر عسگری (۱۹۳۶-۱۸۸۵م) و نوری سعید

(۱۹۵۸-۱۸۸۸م) پس از انقلاب ۱۹۰۸م در واکنش به تبعیض و فشار حکومت ترک، تصمیم گرفتند گروهی تشکیل دهند که هدف آن حفظ و گسترش حقوق اعراب بود (Tauber, 1993: 214).

نخستین نشست رسمی گروه در ۲۸ اکتبر ۱۹۱۳م برگزار شد. بسیاری از اعضای این گروه افسران ارتشی بودند که در آینده نقش برجسته‌ای در سیاست خاورمیانه بازی کردند. نوری سعید، برادران طه هاشمی (۱۹۶۱-۱۸۸۸م) و یاسین هاشمی (۱۹۳۷-۱۸۸۴م)، مولود مخلص (۱۹۵۱-۱۸۸۵م)، جمیل مدفعی (۱۹۵۹-۱۸۹۰م) و علی جودت ایوبی از برجسته‌ترین افسران ارتش و حمدی الباجه‌جی (۱۹۴۸-۱۸۸۷م) و مزاحم الباجه‌جی (۱۹۸۲-۱۸۹۱م) نیز از افراد غیرنظامی گروه بودند (Ibid: 220-221).

العهد برنامه‌ها و اهداف خود را در موارد زیر اعلام کرد: ۱. جمعیت العهد گروهی مخفی است که در استانبول تشکیل شده و هدف آن تلاش برای به دست آوردن استقلال داخلی ولایات عربی است. ۲. گروه متعهد به ضرورت بقای خلافت اسلامی در دست خلیفه عثمانی است. ۳. این گروه هدف خود را حفاظت از امپراتوری عثمانی در برابر استعمارگران غربی اختصاص داده است. ۴. از زمانی که ترک‌ها به مدت شش صد سال در برابر غرب جبهه‌ای را تشکیل داده‌اند، اعراب باید خود را در راستای خدمت در این جبهه آماده کنند (سعید، بی‌تا: ۵۲/۱).

فعالیت افسران عراقی جمعیت العهد منجر به نفوذ فعالیت‌های ملی‌گرایی در عراق شد. طه هاشمی نقش مهمی در گسترش حزب در بیرون از پایتخت بر عهده داشت. او در دسامبر ۱۹۱۳م، به‌عنوان فرمانده ارتش در یمن برگزیده شد. در طول سفر به یمن، نخست به بیروت رفت در آنجا شاخه حزب به رهبری شریف الشریف تأسیس شد. سپس به دمشق رفت و در آنجا شعبه حزب توسط خالد الحکیم تشکیل شد. در موصل نیز او عبدالله الدلیمی را مأمور تأسیس شعبه محلی حزب کرد. سپس دلیمی به همراه یاسین هاشمی، مولود مخلص و شریف الفاروگی نشستی برگزار کردند. در آن نشست قرار شد در برابر بی‌عدالتی ترک‌ها ایده‌های ملی‌گرایی عرب را در میان افسران ارتش و غیرنظامیان گسترش دهند و یاسین هاشمی به ریاست آن منصوب شد. افسران عراقی مانند علی جودت و عبدالرحمن شرف به حزب پیوستند. جمیل مدفعی نیز از استانبول اعلامیه‌ها و برنامه‌های حزب را به موصل ارسال می‌کرد (Tauber, 1993: 222-223). طه هاشمی از موصل به بغداد رفت و شاخه حزب به رهبری حمدی الباجه‌جی تشکیل داد.

تحسین علی و عبدالحمید الشلیجی از افسران ارتش به همراه ابراهیم حلمی العمر روزنامه‌نگار بغدادی عضو شاخه بغداد شدند. آن‌ها برنامه‌ای برای آزادی عراق از امپراتوری عثمانی داشتند که از موصل در شمال تا خلیج فارس در جنوب را شامل می‌شد. در این راستا آن‌ها در تلاش بودند که شورشی در موصل و بغداد ایجاد کنند و آن را به سوریه گسترش دهند، زیرا شعبه حزب در آنجا فعال بود. رهبری این شورش به ابن سعود (۱۸۷۵-۱۹۵۳م) پیشنهاد شد اما در نهایت به علت اختلافات داخلی طرح آن‌ها لغو شد. طه هاشمی در بصره نیز شاخه حزب را به ریاست مزاحم الباجه‌جی تأسیس کرد (Ibid: 223-224). بدین‌سان او در طول این سفر نقش برجسته‌ای در گسترش حزب و ایده‌های ملی‌گرایانه در میان افسران ارتش و غیرنظامیان ایفا کرد.

پس از جمعیت العهد می‌توان از دو گروه العلم الاخضر (پرچم سبز، تأسیس ۱۹۱۲م) و الید السوءاء (دست سیاه، تأسیس ۱۹۱۳م) یاد کرد. اگرچه اهمیت و فعالیت این گروه‌ها در اندازه جمعیت العهد نبود، ولی به هر ترتیب نشان از کوشش عراقی‌ها و نقش آن‌ها در جنبش ملی‌گرایی عرب داشت (سعید، بی‌تا: ۱۸/۱-۱۹؛ Al-Qaysi, 1958: 102).

۳-۱-۲. فعالیت‌های ملی‌گرایی در شهرهای عراق برای گسترش ملی‌گرایی عربی

سیدطالب نقیب (۱۸۷۱-۱۹۲۹م) از بصره یکی از شخصیت‌های برجسته عراق پیش از جنگ جهانی اول بود که در شکل‌گیری عراق مدرن نیز نقش مهمی بازی کرد (Ireland, 1937: 231).

سیدطالب به هنگام انقلاب ۱۹۰۸م، به علت نمایندگی خود از سوی مردم بصره در مجلس عثمانی در استانبول ساکن بود. او در استانبول تلاش داشت به مقام مهمی دست یابد اما در این کار شکست خورد (الوردی، ۱۳۸۹: ۵۴۶/۱). بدین‌گونه پس از انقلاب ۱۹۰۸م، به‌عنوان یکی از مخالفان ترکان جوان تبدیل شد. او به‌عنوان ملی‌گرایی عرب در مجلس نمایندگان و در ولایت بصره مخالف حکومت بود (Ireland, 1937: 232-233). اگرچه جنبه جدایی‌طلبی عربی و جاه‌طلبی شخصی او با یکدیگر درآمیخته بود، اما اقدامات وی در دوره پیش از جنگ جهانی اول موجب پیشرفت و گسترش ملی‌گرایی عرب در بصره و سراسر عراق شد.

نخستین حرکت سیاسی سیدطالب در راستای مخالفت با حکومت ترک تأسیس شاخه‌ای از حزب «حر معتدل» در ماه ژوئن ۱۹۱۱م، در بصره بود. او سپس نامه‌هایی را به شخصیت‌های مشهور در شهرهای عراق فرستاد و از آنان خواست که شاخه‌های حزب

را در شهرهای خود افتتاح کنند. همچنین حزب روزنامه‌ای را به‌عنوان ارگان رسمی خود به نام «الدستور» منتشر کرد و اغلب نویسندگان و دانشمندان بصره با آن همکاری داشتند. اعضای حزب حر المعتدل در نوامبر ۱۹۱۱م، برای ایجاد اتحاد در برابر حزب اتحاد و ترقی، به حزب آزادی و ائتلاف پیوستند. سیدطالب نیز به پیروی از این اقدام نام حزب خود را به شاخه‌ای از حزب آزادی و ائتلاف تغییر داد (الوردی، ۱۳۸۹: ۵۴۹/۱-۵۴۷)؛ اما همکاری سیدطالب با حزب ائتلاف تا سال ۱۹۱۳م، بیشتر طول نکشید، چراکه در مصر حزبی بانام «لامرکزیه» تأسیس شد. این حرکت نشان از انتقال جنبش بیداری عربی به‌گونه‌ای تازه داشت که دستاوردهای اجتماعی و سیاسی زیادی به همراه داشت. سید طالب ارتباط خود را با ائتلافیون قطع و حزب خود را با حزب لامرکزیه پیوند داد (الوردی، همان: ۵۴۹/۱-۵۵۱).

سیدطالب در راستای پیوند با مصر شاخه حزب ائتلاف را در بصره منحل کرد و جمعیت اصلاحی بصره را تأسیس کرد که در اهداف و برنامه‌ها با حزب لامرکزیه در مصر ارتباط داشت. جامعه اصلاحی بصره به‌طور رسمی در ۲۳ فوریه ۱۹۱۳م، تأسیس شد و بسیاری از افسران ارتش و اعضای سابق حزب ائتلاف به آن پیوستند (الدوری، ۱۹۸۴: ۲۵۰). در پی تأسیس این حزب طالب نقیب به همراه شیخ مبارک از کویت، شیخ خزعل (۱۸۶۳-۱۹۳۶م) از خرمشهر و سایر مقامات اداری جلسه‌ای در راستای تأسیس دولت خودمختار در بصره تشکیل دادند (Longrigg, 1953: 45). در این نشست همه رهبران توافق کردند، تمام تلاش خود را در جهت کسب استقلال عراق انجام دهند. سپس نمایندگان به کربلا و نجف فرستادند و پیام ملی‌گرایی را در آن مناطق پخش نمودند. ملی‌گرایان بغداد، استانبول، مصر و سوریه نیز تصمیمات این اجلاس را تأیید کردند (Ireland, 1937: 233). پس از تشکیل این نشست در ۲۲ اوت ۱۹۱۳م، جامعه اصلاحی بصره درخواست‌های خود را منتشر کرد که در روزنامه الدستور نیز منتشر شد. جامعه اصلاحی بصره تقاضاهای خود را به شرح زیر اعلام کرد:

ماده ۳: جامعه اصلاحی بصره اعتقاد دارد که حکومت باید اسلامی باشد تحت سلطه خلیفه مسلمانان، سلطان بزرگ و نظام امپراتوری بر آن حاکم نباشد. ماده ۴: برقراری مساوات میان همه شهروندان امپراتوری، عدم دادن امتیازات به کشورهای بیگانه و حفظ حکومت از دسیسه و نفوذ بیگانگان. ماده ۱۴: مجلس مستقلی باید تشکیل شود که بر والی و سایر مأمورین نظارت داشته باشد. استانداری که از مرکز تعیین می‌شود باید

عراقی و زبان دوایر اداری نیز عربی باشد. ماده ۲۳: افسران و سربازان وظیفه در وقت صلح باید در عراق خدمت کنند و در وقت جنگ حکومت می‌تواند آن‌ها را به هر نقطه‌ای که می‌خواهد اعزام کند (الدوری، ۱۹۸۴: ۲۵۰-۲۵۱).

در پایان اوت ۱۹۱۳م، جامعه اصلاحی بصره اعلامیه تهنیدآمیزی منتشر کرد. در این اعلامیه، سیاست‌های حکومت ترکان جوان در همراهی با صهیونیسم در فلسطین، از دست دادن قلمروی امپراتوری در روملیا (Rumelia)^۳ و فروش زمین‌های عراق به خارجی‌ان موردانتقاد قرار گرفت. در واکنش حکومت ترک تلاش کرد تا سیدطالب را به قتل برساند. کشمکش‌های بین سید طالب و حکومت ترک همچنان ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۱۵م، پس از اشغال عراق توسط بریتانیا به هند تبعید شد و تا سال ۱۹۲۰م عراق را ندید (Tauber, 1993: 169-171).

در سال ۱۹۱۳م، ملی‌گرایان عراقی، گروه «النادی الوطنی العلمی» را در بغداد تأسیس کردند. ریاست آن را مزاحم الباجه‌جی بر عهده داشت و بسیاری از جوانان به آن پیوستند و مبنای ملی‌گرایی را منتشر کردند (سعید، ۱۹۳۵: ۳۲/۱). جدای از این گروه سه گروه ملی‌گرای دیگر در بغداد فعال بودند. گروه نخست با ملی‌گرایان سوری همکاری و از آن‌ها کمک می‌گرفتند. گروه دوم نگاهشان به سمت مصر بود و خواهان آن بودند که خدیو مصر به‌عنوان خلیفه برگزیده شود. گروه سوم مستقل عمل می‌کرد و بر تلاش و رهبری خود متکی بود. اگرچه این گروه‌ها جدا از یکدیگر کار می‌کردند، اما در سال ۱۹۱۳م، اعراب در کشورهای مصر، سوریه و عراق تلاش‌های خود را یکی کردند، اختلافات خود را کنار گذاشتند و باهم همکاری کردند تا اینکه درخواست مشترکی را از سوی خود به استانبول ارسال نمایند. همچنین این گروه‌ها اعلامیه‌هایی که از استانبول و بصره می‌رسید را در بغداد منتشر می‌کردند. مطالب اعلامیه‌ها حاوی این بود که عرب‌ها را به قیام علیه غاصبان فرا می‌خواند (Ireland, 1937: 234-235). آن‌ها خواستار حکومت بر خود بودند و پیروی از استانبول را محکوم ساختند.

در سال ۱۹۱۴م و کمی پیش از آغاز جنگ اول جهانی، گروهی از غیرنظامیان انجمنی مخفی در موصل تشکیل دادند که هدفش مبارزه علیه ترکان و بدست‌آوردن استقلال عراق بود. نماد این گروه پرچم (العلم) بود. رهبر گروه ثابت عبدالنور بود که عضو جمعیت العهد نیز بود. دیگر اعضای گروه رئوف الشهبوانی و رئوف الغلامی بودند. فعالیت

این گروه تا سال ۱۹۱۹م، ادامه پیدا کرد تا اینکه به شاخه محلی جمعیت العهد در موصل تبدیل شد (Tauber, 1993: 223).

۳-۱-۳. فعالیت مطبوعاتی

وسایل ارتباط جمعی از مهم‌ترین ابزارهای هستند که نقش مؤثری در تحت تأثیر نهادن افکار عمومی دارند. هر جنبشی برای گسترش خود می‌تواند با به‌کارگیری وسایل ارتباط جمعی به مقصود خود دست یابد. جنبش ملی‌گرا در کشورهای عرب با تأسیس مطبوعات در این کشورها گسترش یافت. آن‌ها با بازگویی اندیشه ملی‌گرای عربی مبارزه با دولت عثمانی را سرلوحه کار خود قرار دادند (ضیاءالدین، ۱۳۶۵: ۳۰-۴۳).

در طول قرن نوزدهم میلادی، تنها چهار روزنامه در عراق منتشر می‌شد؛ اما میان انقلاب ترکان جوان تا حمله بریتانیا به عراق در سال ۱۹۱۴م، شصت و یک روزنامه در بغداد، بصره، موصل، نجف و دیگر شهرهای عراق منتشر می‌شد (Davis, 2005: 38). پس از انقلاب ترکان جوان، سیاست تمرکزگرایی و ترکی کردن باعث واکنش روزنامه‌های عراقی شد. آن‌ها عقاید خود را درباره خودمختاری و ملی‌گرایی عرب همراه با فعالیت‌های روزنامه‌نگاری ترکیب و منتشر کردند. در میان روزنامه‌های عراقی می‌توان از دو روزنامه بغداد و النهضه نام برد.

نخستین روزنامه سیاسی «بغداد» نام داشت. آن روزنامه توسط مراد سلیمان شقیق تأسیس شد و سپس حکمت سلیمان ریاست آن را بر عهده گرفت. این روزنامه در سال ۱۹۰۸م، سه بار در هفته به زبان عربی و ترکی منتشر می‌شد و یکی از نیرومندترین روزنامه‌های عراقی بود که از جنبش عرب دفاع می‌کرد. شاعران برجسته عراقی معروف الرصافی (۱۸۷۵-۱۹۴۵م) و جمیل صدقی الزهاوی (۱۸۶۳-۱۹۳۶م) در آن فعال بودند و عقاید خود را مطرح می‌کردند (مروه، ۱۹۶۰: ۲۱۳).

«النهضه» روزنامه سیاسی اجتماعی بود که در بغداد توسط مزاحم الباجه‌جی و ابراهیم حلمی العمر در سال ۱۹۱۳م، تأسیس شد. مصادف با گسترش نهضت عربی در عراق، این روزنامه سخنگوی جنبش عربی بود. به‌همین علت حکومت عثمانی پس از انتشار یازده شماره، آن روزنامه را توقیف کرد (همان: ۲۱۴).

در این دوره انگیزش احساسات ملی‌گرای عرب‌ها، آخرین و مهم‌ترین کمک ترکان جوان به مردم عراق بود. نظر به اینکه آن‌ها کوشیدند تا در برابر تهدیدهای دنیای عرب ارکان حکومت خود را هرچه بیشتر استوار کنند، روی ترک بودنشان تأکید ورزیدند و

آزادی‌های سیاسی را ممنوع کردند. این سیاست در عراق ظاهر شد. مخالفتی که به‌طور جدی پدید آمد در مرحله نخست روی سه مطلب تأکید داشت: عدم تمرکز امور اداری و مدیریت، نصب فارغ‌التحصیلان عراقی بیش از ترک‌ها در مناصب عالی و استفاده از زبان عربی در مدارس و ادارات. جوانان تحصیل‌کرده غیرمذهبی عرب که در جستجوی ایدئولوژی جدید بودند به‌سوی ملی‌گرایی عربی روی آوردند (مار، ۱۳۸۰: ۶۰).

۲-۳. واکنش جامعه روشنفکری عراق در مقابل نفوذ اقتصادی غرب

بخشی از ملی‌گرایی عرب واکنشی در برابر سیاست‌های ملی‌گرایی حاکمان ترک بود؛ اما بخش دیگری از آن در واکنش اعراب به نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی غرب منعکس شد. در عراق الگوی ضد غربی بسیار قابل‌توجه بود و نقش مهمی در برانگیختن احساسات ملی‌گرایی داشت. برای اعراب عراق، حزب اتحاد و ترقی از یک‌طرف منشأ ترکی‌سازی و افزایش سیاست‌های تمرکزگرایانه و از سوی دیگر منشأ واگذاری امتیازات تجاری به دولت‌های خارجی بود. الگوی ضد اروپایی در عراق در مخالفت با دو طرح گسترش یافت. طرح نخست تلاش دولت‌های خارجی برای به انحصار درآوردن حقوق کشتی‌رانی در حوزه رودهای دجله و فرات در سال ۱۹۰۹م و طرح دوم نفوذ در بخش کشاورزی در سال ۱۹۱۳م بود.

طرح نخست زمانی آغاز شد که حزب اتحاد و ترقی تلاش داشت تا امتیازات دولت‌های خارجی را گسترش دهد، از جمله مهم‌ترین آن ارائه طرحی به کمپانی کشتی‌رانی لینچ بود که در پی آن، کمپانی لینچ انحصار کشتی‌رانی را در رودهای دجله و فرات به دست می‌آورد (Davis, 2005: 43). هدف حزب اتحاد و ترقی اخذ وام بیشتر از بریتانیا در برابر واگذاری این امتیاز بود. حکومت تلاش داشت تا انحصار بریتانیا را در منطقه به رسمیت بشناسد تا بتواند با آن کشور روابط دوجانبه برقرار کند (Kayali, 1997: 100)؛ اما در این ماجرا دولت مرکزی واکنش عناصر محلی را پیش‌بینی نکرده بود، چراکه منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها به خطر افتاده بود. این پیشامد مورد مخالفت شدید نمایندگان عرب قرار گرفت، چراکه آن‌ها، آن طرح را به‌عنوان ضعف حکومت مرکزی در توجه به مرزهای عربی تفسیر کردند و مخالف نفوذ بریتانیا در منطقه بودند. این امتیاز مورد مخالفت شدید عراقی‌ها قرار گرفت و منجر به بروز بحرانی دوهفته‌ای شد که در اثر مخالفت‌های شدید توافقی‌های اولیه از میان رفت. مهم‌ترین نتیجه این بحران اتحاد قابل‌توجهی میان روسای قبایل، تجار، مسیحیان، یهودیان و اعراب عراق

بود. در پی این حادثه آن‌ها به‌صفت مخالفین حزب اتحاد و ترقی پیوستند (Ibid: 100-102).

همان‌طور که در مباحث پیشین عنوان شد در پی سیاست‌های ترکان جوان بسیاری از روشنفکران عراقی وارد فعالیت علیه حکومت شدند. نتیجه آن تشکیل احزاب و انجمن‌های مخفی بود که نقش قابل‌توجهی در اشاعه افکار ملی‌گرایانه داشتند. ماجرای واگذاری این امتیاز یکی از علت‌هایی بود که منجر به مخالفت عراقی‌ها با حکومت شد. مرحله دوم در سال ۱۹۱۳م رخ داد. دولت عثمانی پس از دو جنگ ایتالیا (۱۹۱۱-۱۹۱۲م) و جنگ بالکان (۱۹۱۳-۱۹۱۲م) در شرایط مالی بدی قرار داشت. در نتیجه دولت تصمیم گرفت این وضعیت را با فروش زمین‌های که پیش‌تر متعلق به سلطان عبدالحمید (۱۹۱۸-۱۸۴۲م) بود حل کند. در همین زمان اخباری منتشر شد که گروهی از بازرگانان یهودی درخواست کسب امتیاز از این زمین‌ها را در فلسطین و سوریه کرده‌اند. در همان زمان روزنامه‌های عرب اعلام کردند که دولت آن زمین‌ها را در موصل، بغداد، حلب و بیروت حراج کرده است (Haddad, 1991: 129-130).

در بغداد این رخداد با واکنش تندی روبرو شد؛ زیرا این زمین‌ها، نیمی از زمین‌های قابل‌کشت را شامل می‌شد. در بغداد نشستی دربرگیرنده زمین‌داران، بازرگانان، علما و دیگر گروه‌های پرنفوذ جامعه تشکیل شد. مهم‌ترین تصمیم آن نشست برگزاری تظاهرات گسترده علیه دولت بود. هم‌زمان دولت عثمانی در راستای گسترش روابط با بریتانیا پیمانی را منعقد کرد. بر اساس آن قرارداد، امپراتوری عثمانی موقعیت ویژه بریتانیا را در خلیج فارس به رسمیت شناخت، متعهد به عدم دخالت در امور کویت شد و دو طرف توافق کردند که شرکتی متشکل از دو کشور در راستای بهره‌برداری انحصاری از کشتی‌رانی در دجله، فرات و شط‌العرب تشکیل شود. حتی این رویداد در بصره نیز با واکنش سید طالب نقیب مواجه شد. او در اعلامیه جامعه اصلاحی بصره تغییراتی داد، از جمله مخالفت با واگذاری هرگونه امتیاز به بریتانیا (Ibid: 132-134).

مهم‌ترین ویژگی جریان ۱۹۱۳م، اتحاد همه احزاب عراقی بود. همچنین دریافت این نکته که حزب اتحاد و ترقی با قدرت‌های اروپایی متحد است و پایداری در برابر هرکدام می‌تواند جلوی دیگری را بگیرد. دیگر ویژگی این جنبه ضد اروپایی نوع عراقی ملی‌گرایی عربی موافقت با عثمان‌گرایی بود. آن‌ها مخالف ملی‌گرایی ترک، خواهان حفظ

وحدت امپراتوری در سایه حکومت خلیفه مسلمانان و مخالف با طرح‌ها و برنامه‌های حزب اتحاد و ترقی و نفوذ اروپا بودند.

۴. تحولات جنبش ملی‌گرایی عرب در عراق (۱۹۲۱-۱۹۱۴م)

در خلال جنگ جهانی اول حکومت ترک سیاست سرکوب را در برابر ملی‌گرایان عرب در پیش گرفت. ترک‌ها به گمان همکاری اعراب با متفقین و گرایش‌های جدایی‌طلبی سیاست‌های سرکوب شدیدی علیه اعراب انجام دادند. در بغداد تا پایان سال ۱۹۱۶م، ترک‌ها بسیاری از روشنفکران، شخصیت‌های بانفوذ، برجسته و بزرگان عرب را به گمان داشتن عقاید استقلال‌طلبی زندانی و تبعید کردند (Ireland, 1937: 239-240). سیاست حاکمان استانبول در جدایی میان اعراب و ترک‌ها نقش مهمی داشت و تأثیر مهمی بر جنبش ملی عرب گذاشت. تا پیش از آن خواسته اعراب خودمختاری داخلی در چارچوب کشور دو ملیتی عرب ترک بود، ولی پس از این رویدادها اعراب به سوی استقلال‌خواهی و جدایی کامل از امپراتوری عثمانی حرکت کردند. تأثیر مهم دیگر گرایش اعراب به بریتانیا بود. این تحولات منجر به انقلاب عربی ۱۹۱۶م شد. این انقلاب با پشتیبانی بریتانیا و همکاری اعراب با آن کشور صورت گرفت. به‌موازات این تحولات عراق نیز به دست بریتانیا اشغال شد.

حمله بریتانیا به‌قصد اشغال عراق و اخراج عثمانی از خاک این کشور در نوامبر ۱۹۱۴م، آغاز شد. عراق تا پایان جنگ به اشغال کامل بریتانیا درآمد و آن‌ها حاکمیت مستقیم خود را بر عراق اعمال کردند (الجمیلی، ۱۳۷۰: ۱۱).

انقلاب عربی ۱۹۱۶م به رهبری شریف حسین (۱۸۵۴-۱۹۳۱م) مهمترین رویداد در جنبش ملی عرب بود؛ اما آن انقلاب تأثیر کمی در عراق گذاشت. در این دوره بریتانیا اخبار مربوط به قیام اعراب در حجاز را محدود و از پخش آن جلوگیری می‌کرد. هدف بریتانیا این بود که مانع از گسترش احساسات ملی‌گرایی در عراق شود تا منافع اعراب و بریتانیا که اکنون متحد بودند در برابر یکدیگر قرار نگیرد و اتحاد و رابطه خوب با اعراب که نقش مهمی در فروپاشی اتحاد درونی امپراتوری عثمانی داشت، قطع نشود (Ireland, 1937: 240).

در آن دوره مهم‌ترین گروه ملی‌گرا جمعیت العهد بود که در آغاز جنگ جهانی اول اعضای آن به چهار هزار نفر می‌رسید (مار، ۱۳۸۰: ۶۰)؛ اما بیشتر فعالیت آن‌ها با آغاز جنگ و شروع انقلاب عربی به خارج از عراق معطوف شد. بسیاری از افسران عراقی

العهد به ارتش عربی که رهبری آن با امیر فیصل بود، پیوستند. رهبری ارتش عربی را بیشتر افسران عراقی برعهده داشتند. فعالیت آن‌ها منجر به اشغال بندر عقبه شد، سپس افسران عراقی در جناح راست ارتش بریتانیا نقش مهمی در اشغال سوریه داشتند (Committee of Officials, 1946: 22-23).

بدین‌سان در جنگ جهانی اول، فعالیت افسران عراقی به بیرون از عراق معطوف شد و سوریه پایگاه اصلی فعالیت آن‌ها بود. در آن دوره مهم‌ترین تحولی که در جمعیت العهد رخ داد، جدایی شاخه سوری و عراقی بود. عراقی‌ها به علت اختلاف با افسران سوری، شاخه العهد عراق را رسماً در سال ۱۹۱۹م، تأسیس کردند. همچنین یک شاخه از گروه در موصل فعالیت داشت و شاخه‌ای دیگر در بغداد فعال بود، اگرچه فعالیت شعبه بغداد پنهانی و کمتر از موصل بود (Tauber, 1995: 173-183).

بیشتر اعضای گروه سنی بودند. ریاست العهد عراق با یاسین هاشمی، رئیس ستاد ارتش فیصل در سوریه بود. نوری سعید، مشاور ملک فیصل، جعفر عسکری، اسماعیل حقی، تحسین علی، جمیل مدفعی و علی جودت ایوبی دیگر اعضای شناخته‌شده گروه بودند (Ibid: 183-184).

مهم‌ترین اهداف جمعیت که در اساس‌نامه آن آمد، موارد زیر بود: استقلال کامل عراق در چارچوب وحدت عربی در مرزهای مشخص عراق از خلیج فارس در جنوب از منطقه میان دجله و فرات به سوی دیرالزور در ساحل فرات در شمال غرب و دیاربکر در ساحل دجله در شمال. آزادی عراقی‌ها در انتخاب حکومت، امور اقتصادی و ... همچنین بندی درباره کمک از بریتانیا وجود داشت مشروط بر اینکه به استقلال عراق لطمه نزنند (الحسنی، ۱۴۲۸: ۴۸-۴۹).

هدف گروه العهد خودمختاری عراق بود. بسیاری از آن‌ها در آن زمان در ارتش ملک فیصل در سوریه حضور داشتند؛ اما پیوستگی خود را با عراق قطع نکردند. برای این گروه هدف استقلال عراق در چارچوب اتحاد ولایات بغداد، بصره و موصل در چارچوب وحدت عربی بود که شریف حسین بر آن حکومت می‌کرد. بسیاری از افسران عراقی باور داشتند که بریتانیا باید به آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان کمک کند. در نتیجه ارتباط نزدیکی با بریتانیا داشتند. اگرچه در این راه دیدگاه آن‌ها با هم‌وطنانشان در عراق متفاوت بود. چراکه بریتانیا سلطه مستقیمی بر عراق اعمال کرده بود. این رخداد باعث شکاف در درون گروه شد که منعکس‌کننده تفاوت دیدگاه‌ها بود. یاسین هاشمی که

فرمانده تأثیرگذاری بود درباره نفوذ بریتانیا در عراق محتاط بود. درحالی که وی رئیس ستاد ارتش فیصل بود اما علاقه کمی به وی داشت؛ اما جناح دیگر به رهبری نوری سعید و جعفر عسگری دخالت بریتانیا در آینده عراق را قبول داشتند (Tripp, 2007: 36). در آن دوره مهم‌ترین اولویت عراقی‌ها تعیین آینده کشورشان بود. اگرچه بریتانیا به اعراب وعده استقلال داد، اما آرنولد ویلسون (Arnold Wilson, 1884-1940) حاکم سیاسی عراق باور داشت که مردم عراق همچون ملت‌های عقب‌افتاده دیگر توانایی حکومت بر خود را ندارند و باید اداره بریتانیایی قدرتمندی تشکیل شود و به عراقی‌ها اجازه شرکت در حکومت داده نشود (الوردی، ۱۳۹۰: ۳۴۹/۲-۳۵۱). در آن دوره عامل مهم دیگری که باعث تلاش افسران ملی‌گرا برای استقلال عراق بود، تشکیل حکومت فیصل در سوریه بود. بسیاری از پست‌های مهم در اختیار سوری‌ها قرار گرفت و روزنامه‌های سوری نیز از سوریه برای سوری‌ها سخن می‌گفتند، در نتیجه افسران عراقی به دنبال این بودند که با برپایی حکومت در عراق، بتوانند در آینده حکومت نقش داشته باشند (الحسنی، ۱۴۲۸: ۵۱-۵۲).

جمعیت العهد عراق برای رسیدن به حکومت، در مارس ۱۹۲۰ کنگره‌ای در دمشق برگزار، استقلال عراق را اعلام و امیر عبدالله را شاه عراق اعلام کردند. شمار کمی این کنگره را به رسمیت شناختند و واکنش امیر عبدالله نیز سرد بود؛ اما این تحول نشان از توجه جمعیت العهد به عراق بود. چندی از افسران عراقی به دیرالزور رفته تا آنجا را پایگاهی برای عملیات آزادی عراق سازند. در همین زمان جمیل مدفعی نیز به همراه شماری سرباز و نیرو از قبایل عرب، تلعفر را اشغال و برنامه حرکت به سوی موصل و شورش در آن منطقه را داشت؛ اما بریتانیا جلوی این شورش گرفت. پس از این بسیاری از افسران العهد به عراق آمدند اما فعالیت سازمان‌دهی شده آن‌ها از بین رفت (Tripp, 2007: 37).

برجسته‌ترین رویداد عراق انقلاب ۱۹۲۰م، بود که نقش مهمی در تعیین آینده عراق بازی کرد؛ نقش افسران ملی‌گرا را دکتر علی الوردی این‌گونه شرح می‌دهد:

«در سال ۱۹۱۸م دولت عربی به ریاست ملک فیصل در سوریه تشکیل شد. بسیاری از عراقی‌ها عهده‌دار پست‌های مهم در آن بودند؛ اما عراقی‌ها چنین احساس کردند که در سوریه آینده‌ای نخواهند داشت؛ زیرا مردم سوریه آنان را تحت فشار می‌گذارند و شعار سوریه برای سوری‌ها سر می‌دادند. از این‌رو عراقی‌ها ساکن در سوریه فکر تأسیس دولت عربی همچون سوریه را برای عراق در سر پروراندند. در حقیقت آن‌ها کوشش‌ها و اموال

بسیاری را در این راه هزینه کردند. سرانجام در هشتم مارس ۱۹۲۰م عراقی‌ها ملک عبدالله را شاه عراق اعلام کردند. سپس نامه‌هایی در این باره به همراه پرچم عراق برای روحانیون و افندیان فرستادند و درخواست پشتیبانی از سوی آن‌ها را نمودند. بدین‌سان نام عبدالله بر سر زبان‌ها افتاد. تمام این عوامل عراقی‌ها به‌ویژه عشایر را بر آن داشت تا خود را آماده مبارزه علیه بریتانیا کنند» (الوردی، ۱۳۹۰: ۷۳۱/۲-۷۳۲).

درباره نقش افسران ملی‌گرا، عبدالرزاق حسنی مورخ شیعه عراقی فعالیت آن‌ها در سوریه را از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری انقلاب ۱۹۲۰م می‌داند (الحسنی، ۱۴۲۸: ۸۷-۱۳۹).

ژنرال هالداین (Aylmer Haldane, 1862-1950) نیز که در ۲۵ مارس ۱۹۲۰م، سه ماه پیش از انقلاب وارد عراق شد و سمت فرماندهی کل نیروهای بریتانیا را به دست گرفت، آشوب‌های عراق را ریشه در سوریه می‌دانست (Haldane, 1922: 27). همچنین اداره جنگ بریتانیا نیز حوادث تلغفر را زمینه‌ساز و نشانه افزایش احساسات ضد بریتانیایی می‌دانست (Tauber, 1995: 310).

جرج آنتونیوس (۱۸۹۱-۱۹۴۲م) مورخ مسیحی بخشی از شورش را حاصل فعالیت افسران عراقی می‌داند. وی عنوان می‌کند: «در ماه جولای شورش به دست رهبران قبایل و افسران عرب رهبری شد و در ادامه شورش رهبران مذهبی شیعه وارد جنگ شدند» (Antonius, 1937: 315).

به‌طور کلی درباره نقش افسران ملی‌گرا می‌توان گفت که آن‌ها چندین سال برای استقلال عراق و اعراب تلاش کردند، اما در طول جنگ جهانی اول و تحولات پس‌از آن در عراق حضور نداشتند. فعالیت آن‌ها در بیرون از عراق را می‌توان از علل خارجی تأثیرگذار بر انقلاب ۱۹۲۰م ذکر کرد، اما تلاش اصلی در انقلاب توسط شیعیان و مردم عراق صورت گرفت. نکته مهم دیگر این بود که آن‌ها با بریتانیا علیه عثمانی جنگیده بودند و برخی از آن‌ها پیوند نزدیکی با بریتانیا داشتند. مخالفت آن‌ها با بریتانیا و تلاش برای شورش نیز برای آن بود که آن کشور زیر فشار قرار گیرد تا زمینه استقلال عراق فراهم شود و آن‌ها در آینده عراق سهمی داشته باشند.

پس از انقلاب ۱۹۲۰م، بریتانیا برای کاهش خشم ملی‌گرایان عرب (متحدان پیشین خود) بر اساس تصمیمات نشست قاهره (۱۹۲۱م) ملک فیصل را به‌عنوان شاه عراق منصوب کرد. با تاج‌گذاری وی در سال ۱۹۲۱م، پادشاهی عراق تشکیل شد، اگرچه تحت

سرپرستی بریتانیا بود. این تحولات هدف گروهی از ملی‌گرایان عراقی بود. مبنی بر اینکه عراق به استقلال برسد و با بریتانیا همکاری نزدیکی برقرار شود.

هنگامی که حکومت عراق تشکیل شد، افسران پیشین امپراتوری عثمانی بر حیات سیاسی اجتماعی آن کشور مسلط شدند. درحالی‌که شیعیان تلاش زیادی جهت استقلال عراق انجام دادند، اما در حکومت تازه کنار گذاشته شدند. افسران عراقی با تشکیل عراق به کشورشان بازگشتند و پست‌های مهم را در اختیار گرفتند.

برای نمونه در سال ۱۹۲۱م هنگامی که ارتش عراق تأسیس شد، جعفر عسگری از افسران حاضر در انقلاب عربی به وزارت دفاع رسید. او بازگشت ۶۰۰ افسر عراقی را به کشور سازمان‌دهی کرد (این جریان آشکار می‌کند که بسیاری از افسران عراقی در زمان انقلاب در عراق حضور نداشتند). اعراب سنی که در جنبش ملی عرب نقش مهمی داشتند، این گروه افسران را تشکیل می‌دادند. نوری سعید که در آینده یکی از اصلی‌ترین سیاستمداران عراق شد، به ریاست ستاد ارتش رسید (Tripp, 2007: 47). همچنین جمیل مدفعی در سال ۱۹۲۳م، به عراق بازگشت. او نخست‌استاندار عماره، دیوانیه و سپس دیاله شد. در سال ۱۹۳۰م، به مقام وزارت داخلی رسید. چندین بار نیز به مقام نخست‌وزیری رسید. در دوره دوم نخست‌وزیری وی رادیو بریتانیا او را مردی معرفی کرد که پرونده دوستی‌های وی با بریتانیا آشکار و روشن بود (الوردی، ۱۳۹۱: ۷۰۶/۲).

درنهایت افسران ملی‌گرا در دوره پس از جنگ بیشتر در پست‌های نظامی و دولتی مشغول به کار شدند. نه تن از چهارده نخست‌وزیر (نوری سعید، جعفر عسگری و یاسین هاشمی) میان سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲م، افسر پیشین امپراتوری عثمانی بودند. همچنین سی و دو تن از پنجاه و شش تن نیز (علی جودت ایوبی و جمیل مدفعی) اعضای کابینه‌های دولتی را تشکیل می‌دادند (Simon, 2004: 15-16; Hemphill, 1979: 91-92).

۵. نتیجه

چنانکه گذشت این پژوهش به دنبال بررسی تحولات جنبش ملی عرب در عراق، عوامل مؤثر در شکل‌گیری جنبش، تحولات و نتایج آن بود. سرآغاز شکل‌گیری ملی‌گرایی عرب در عراق، شکل‌گیری طبقه نخبگان عراقی بود. این گروه تحت تأثیر اصلاحات آموزشی در امپراتوری عثمانی به‌عنوان طبقه نخبه عراق شکل گرفتند. پیوستگی آن‌ها با جنبش ملی عرب در دوره ترکان جوان ایجاد شد. سیاست تحمیل هویت ترکی بر اعراب نقش مهمی در گسترش احساسات ملی در عراق بازی کرد. عراقی‌ها در پاسخ دست به

تشکیل گروه‌های ملی‌گرا، فعالیت در شهرهای عراق و فعالیت مطبوعاتی زدند. همچنین بخش دیگری از ظهور جنبش ملی عرب در عراق واکنشی در برابر واگذاری امتیازات تجاری به غرب بود. در آن مقطع عراقی‌ها به دنبال حفظ منابع ملی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان بودند. به‌طور کلی در دوره ۱۹۱۴-۱۹۰۸م، اعراب عراق فعالیت‌های خود را در چارچوب حفظ وحدت امپراتوری دنبال کردند. دوره مهم در تاریخ جنبش ملی عرب در عراق در جنگ جهانی اول و تحولات پس‌از آن رقم خورد. در پی ورود امپراتوری عثمانی به جنگ و وعده کشور مستقل عرب توسط بریتانیا به اعراب، سرنوشت جنبش عرب به وعده‌های بریتانیا گره خورد. در واقع جدایی کامل میان اعراب و ترک‌ها صورت گرفت. در نتیجه در پایان جنگ افسران ملی‌گرای عراقی عضو جمعیت العهد به دنبال استقلال کشورشان بودند. حادثه مهم در این دوره انقلاب ۱۹۲۰م بود. فعالیت ملی‌گرایان عراقی یکی از علل خارجی انقلاب بود؛ اما نقش مهمی در روند انقلاب در داخل عراق نداشتند. انقلاب به دست شیعیان صورت گرفت. افسران ملی‌گرای سنی به علت ارتباط با بریتانیا و نیروی تربیت‌شده کافی در نتیجه اصلاحات اواخر امپراتوری عثمانی برای اداره امور کشور توانستند بر صحنه سیاست و حکومت مسلط شوند. در نهایت مشاهده می‌شود، روندی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت، اقلیت سنی عراق به تدریج با ملی‌گرایی عرب آشنا شدند و تحت آموزش در مدارس عثمانی اندیشه سیاسی آن‌ها شکل گرفت. اقتدارگرایی، حکومت متمرکز، دولت قدرتمند و یکپارچه و منادی ملی‌گرایی عرب الگوی اقلیت سنی شد. این ساختار توسط آن‌ها با شکل‌گیری عراق مدرن وارد عرصه سیاست و حکومت شد و نتیجه آن دهه‌ها حکومت عرب‌های سنی بر عراق بود. نتایج سیطره عرب‌های سنی بر حیات سیاسی اجتماعی عراق خود می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پس از انتصاب فیصل به حکومت عراق، آینده امیر عبدالله مسئله‌ساز شد. وی که به حکومت نرسیده بود، در پی توافق موقت با بریتانیا امیر ماوراء اردن اعلام شد. در نهایت پس از مخالفت فرانسه با حکومت وی بر سوریه، قرارداد با بریتانیا دائمی شد و پس از جنگ نخست اعراب و اسرائیل کشور پادشاهی اردن هاشمی تشکیل شد (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۲۶-۲۲۷).
۲. تنظیمات: دوره‌ای از اصلاحات دولتی میان سال‌های ۱۸۳۹-۱۸۷۶م در عثمانی در راستای تمرکزگرایی و نوسازی دستگاه امپراتوری بود. این دوره بانام سلطان عبدالمجید اول (۱۸۶۱-۱۸۳۹م)، عبدالعزیز (۱۸۷۶-۱۸۶۱م) و دیوان‌سالارانی مانند مصطفی رشید پاشا (۱۸۵۸-۱۸۰۰م) همراه است (Simon & Others, 1996: 4/1738).
۳. بخش اروپایی امپراتوری عثمانی در شبه جزیره بالکان (Ibid: 3/1552).

منابع

- الجمیلی، علی، نگاهی به تاریخ سیاسی عراق، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۰.
- الحسنی، عبدالرزاق، الثورة العراقية الكبرى، قم، موسسه المحبین، ۱۴۲۶.
- الدوری، عبدالعزیز، التکوین التاريخی للامه العربیه، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه، ۱۹۸۴.
- سعید، امین، الثورة العربیه الكبرى، قاهره، مدبولی، بی تا.
- شاو، استنفورد، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۷۰.
- ضیاءالدین، احمد، نگاهی بر جنبش ناسیونالیسم عرب، ترجمه حیدر بوذرجمهر، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.
- فرامکین، دیوید، صلحی که همه صلحها را بر باد داد، ترجمه حسن افشار، تهران، ماهی، ۱۳۹۸.
- مار، فب. تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباسپور. مشهد، موسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- مایر، کارل ارنست و برساک، شارن بلر، شاه آفرینان: چگونگی پیدایش خاورمیانه امروزی، ترجمه کامل حلمی، تهران، کتاب سرا، ۱۳۹۴.
- مروه، ادیب، الصحافه العربیه، لبنان، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه، ۱۹۶۰.
- منسفیلد، پیتر، تاریخ خاورمیانه، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- الوردی، علی، تاریخ عراق، ترجمه هادی انصاری، جلد اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹.
- الوردی، علی، تاریخ عراق، ترجمه هادی انصاری، جلد دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۰.
- Antoniou, George. *The Arab Awakening: Usa*: Philadelphia: J.B. Lippincott, 1939.
- Atiyah, Edward Selim, *The Arabs*, Baltimore, Penguin Books, 1955.
- Committee of Officials, *An Introduction to the Past and Present of the Kingdom of Iraq*. Baltimore, Lord Baltimore Press, 1946.
- Davis, Eric. *Memories of State*. Usa, University of California Press, 2005.
- Haddad, Mahmud. Iraq Befor World War, In Khalidi & Others, *The Origins of Arab Nationalism* (pp. 120-150). New York, Columbia University Press, 1991.
- Haldane, James, Aylmer, *The insurrection in Mesopotamia*, 1920. Edinburgh and London, W. Blackwood and Sons. 1922.
- Hemphill, Paul. The formation of Iraqi Army. In Kelidar, Abbas, *The Integration of Modern Iraq* (pp 88-110). New York: St. Martin's Press. 1979.
- Ireland, Philip, *Iraq: a Study in Political Development*. London: Jonthon Cape LTD. 1937.
- Kayali, Hasan, *Arabs and Young Turks: Ottomanism, Arabism, and Islamism in the Ottoman Empire, 1908-1918*. Berkeley, University of California Press. 1997.
- Longrigg, Stephen Hemsley. *Iraq 1900 to 1950*. London, Oxford University Press. 1953.
- Marr, Phebe. The Development Nationalism Ideology In Iraq, *The Muslim World*, Volume 75, Issue 2, 85-101, 1985.
- McLean, Iain & McMillan, Alistair. *The concise Oxford dictionary of politics*. New York: Oxford University Press, 2003.
- Al-Qaysl, Abdul Wahhab Abbas, *the Impact of Modernization on Iraqi Society During the Ottoman Era*. Usa, Michigan: University of Michigan, 1958.

- Sachar, Howard Morley, *The emergence of the Middle East: 1914-1924*, New York, Knopf, 1969.
- Simon, Reeva S & Others, *Encyclopedia of the modern Middle East*, New York, Macmillan Reference USA, 1996.
- Simon, Reeva S, The Education of an Iraqi Ottoman Army Officer, In Khalidi & Others, *The origins of Arab nationalism* (pp.151-1166). New York, Columbia University Press, 1991.
- Simon, Reeva, *Iraq Between the Two World Wars*. New York: Columbia University Press. 2004.
- Taubar, E, *The Emergence of the Arab Movements*. London; Portland, Or. F. Cass. 1993.
- Taubar, E, *The Formation of modern Syria and Iraq*. London; Portland, Or. F. Cass. 1995.
- Tripp, Charles, *A History Of Iraq*. UK, Camprige University Press. 2007.